

بحث سوم

جامعه‌شناسی امریکایی

114-3-1. پیشگامان جامعه‌شناسی امریکایی

شخصیت عجیب و غریبی بنام لس‌تراف. وارد (1814-1913) نقش مهمی در ابتدای تاریخ جامعه‌شناسی امریکایی به عهده داشت او همه سالهای عمر کاری اش را در « سازمان نقشه برداری زمین شناختی » ایالات متحده گذرانیده بود .

او دست به بررسی های دقیق تجربی ای زد که به روشنی نشان میداد شرایط زندگی مردم چگونه است . نقش این تحقیقات پژوهشگرانه را - که نشان میدادند که حقیقتاً در جامعه چه میگذرد و این واقعیات را نباید دست کم گرفت .

مطالعه "دو بوا" با عنوان سیاهان فیلادلفیا (1899) به دقت زندگی واقعی و شرایط کاری سیاهان و واقعیت نژاد پرستی و تبعیض را شرح میداد . او میگوید : من اولین سیاه پوستی بودم که به دانشگاه راه پیدا کردم و نیز از فعالان انجمن ملی برای پیشرفت رنگین پوستان (NAACP) بودم

سیاه پوستان در نهایت بدبختی در زاغه های کناره های شرقی شیکاگو زندگی میکردند که زندگی فلاکت بار شان توسط جین آدامز، در (1895) بصورت يك كتاب مستند بنشر رسید . این کتاب بیشتر به کتاب کلاسیک " وضعیت کارگر در بریتانیا " که در سال (1844) توسط فریدریک انگلس نوشته شده بود شبیه بود .

تحقیقات نشان میداد که هر قدر جامعه پیچیده تر میشد بهمان اندازه افراد کمتر از پیش میدانستند که مردم دیگر واقعاً چگونه زندگی می کنند . بنظر می آمد که رسانه های جمعی از همه چیز خبر میدهند ، اما اینکه آنها آگاهی اوضاع واقعی اجتماعی

را افزایش میدهند یا کاهش جای بحث و کککاش دارد . جدیدت امریکایی در انجام پژوهش های تجربی از بسیاری جهات مثر بود ، وی وقفه در خلاف جهت اندیشه های برآمده از فهم متعارف و موضوع هایی ریشه دار ایدئولوژیک حرکت میکردند .

114 - 3-2 . مکتب شیکاگو

نخستین گروه جامعه شناسی در امریکا در سال (1892) در دانشگاه شیکاگو تاسیس شد . شهرت این گروه از دو چیز بود : مطالعات شهری - که با توجه به استقرارش در شهر بزرگ چندان تعجب بر اینگیز نبود - و طرفداری اش از نظر کنش متقابل نمادین که راه های کنش متقابل مردم در وضعیت رودر رو را شرح میداد . چنان است «وقتی که در شهر شلوغ و پر هیاهو زندگی می کنید فقط کنش متقابل ات بیش از آن است که در وسط هیچکجا زندگی کنی .»

... مکتب شیکاگو رشته مطالعاتی را آغاز کرد که متوجه گروه ها و باند ها بود و آنها را کجرو و منحرف یا نا هموار محسوب میکرد . بخاطریکه شیکاگو شهری بالنده بود و به سرعت در حالت رشد و گسترش یابنده و جامعه چند قومی و از نژاد های مختلف بود .

فرهنگ و معانی

معانی ای که مردم به اعمال فرهنگی و اجتماعی شان می بخشند همانقدر واقعی است که نیرو های اقتصادی یا طبیعی واقعی هستند . نرخ دستمزد ها بسیار واقعی بنظر می رسد ، اما مردم در باره اینکه کار چیست هم به همان اندازه اهمیت و واقعیت دارد . مذهب بهترین مثال در باره قدرت ایده است که در طول تاریخ بسیاری بر سر آن جان باخته اند . مکتب شیکاگو در تحلیلهايش بسیار به این که طرز تلقی افراد از موقعیت های شان چگونه به فرهنگ و واکنشهای گروهی شان شکل می بخشد توجه دارند .

از این روست که در مکتب شیکاگو مردم عاملان فرهنگی خود اگاه فرض می شوند. پس اگر مردم باور داشتند که تنها راه بقادر جامعه جدید گروه و دسته ساختن و سرپیچی کردن از قواعد اجتماعی است، میتوان آنرا واکنشی عقلانی محسوب داشت. در این شکل گروهی گروههای تبه کار (مافیا) نیز در شکل این نوع فرهنگ شریک شدند.

مطالعات بشری :

در جامعه شناسی قرن بیستمی، بدلائل روشن، فهم اینکه امور یک شهر چگونه میگذرد اهمیت روز افزون یافت. مکتب شیکاگو، و به ویژه رابرت پارک (1864-1944)، مطالعات شهری را در نفوذ خود داشتند. پارک به نظریه ای پرداخت که آنرا "نگرش زیست بومی" نامید، و منظورش این بود که شهر، همانند فرآیند های زیست بومی در محیط زیست، بگونه ای خود را با سبک و روشی به سامان تطبیق میدهد. مردم اینطور فکر میکردند که شهر ساز و کار جا بجا کننده و جدا سازنده ی عظیمی دارد که، به طرقی که هنوز کاملاً فهمیده نشده است، وی استثنای همه آن افرادی را که مناسب زندگی در منطقه یا فضایی خاص اند بر می گزیند.

خود اجتماعی :

جورج هربرت (1863-1931) کسی بود که این رویکرد را مطرح ساخت، او خاطر نشان کرد که بشر یگانه موجودی است که میتواند زبان را بکار گیرد و بر اثر آن برنامه ریزی کند، فکر کند و در باره تجربیات با دیگران ارتباط برقرار سازد.

توجه به شخصیت افراد:

به دو دلیل باید جامعه پذیری و چگونگی شکل گیری شخصیت افراد در جامعه توجه شود. نخست اینکه جامعه پذیری نقطه آغاز فهم متعارف است؛ و دیگر آنکه ما باید ابتدا فرد را بفهمیم تا بتوانیم به درکی از اجتماع برسیم. دانشنامه نویس قرن اول قبل از میلاد، گانی، مهتر، نیز خیلی پیش از اینها عین همین حرف را گفته بود: بشر در برابر قدرت قاهره طبیعت، نه قادر است سخن بگوید، نه راه رود، نه چیزی بخورد و خلاصه هیچ کاری نمی تواند بکند، مگر گریه کردن.

افراد بشر، برخلاف اغلب حیوانات، از زمانهای بسیار بسیار دور موجودات کاملاً مستقل بوده اند. به دلیل همین واقعیت است که فرآیند جامعه پذیری تا به این حد مهم شده است. فرآیندی که در خلال آن کودکی بی پناه هویتی فرهنگی می یابد و خود آگاه و مستقل می شود.

114-3-3. طبیعت در برابر تربیت:

آیا ما همه کار را، مثل فراگرفتن زبان مادری "بطور طبیعی" انجام میدهم؟ شواهد اندکی در اثبات این گفته در دست است. فقط چند مورد وجود دارد که کودکی در میان حیوانات پرورش یافته و رفتارش مثل رفتار آنها شده است. این داستانها حکایت از آن دارد که تبدیل شدن بشر متمدن آموختنی است.

اگر از ابتدا جلوی آموختن گرفته شود، جبران کامل این نقیصه تقریباً ناممکن خواهد بود. زیرا آموختن فرایند طولانی است که از پدر و مادر، مدرسه، رسانه های جمعی، دوستان، دانشکده و گروه همسالان در آن نقش دارند.

در جامعه شناسی این بحث مهم است که چه کسی بیشترین تأثیر را در تربیت فرد میگذارد؟ این پرسش که «شخصیت فرد چگونه شکل می گیرد؟» پرسش اساسی در بحثی است که ما آنرا «طبیعت» در برابر «تربیت» مینامیم. از سوی دیگر

طرفداران «طبیعت» میگویند که این ژن ها و کروموزومها و هورمونها هستند که دختر و یا پسر را می سازند . طرفداران «تربیت» بر این نظر اند که این هویت حاصل مهندسی اجتماعی است .

جامعه پذیری چگونه عملی می شود؟

جامعه پذیری از مفاهیم اصلی در جامعه شناسی تاریخی است . این مفهوم نسلی را به نسل دیگر پیوند میدهد و بر شکل های تحول جامعه بس تأثیر شگرف دارد . این حوزه ، حوزه ایست که هراس اخلاقی دائمی در باره فرهنگ عامه پسند و تأثیرات دیگر در آن وجود دارد و ظاهراً نسلی را خطا کار (عاصی) و منحرف میسازد .

سنت گرایان معتقد اند که انضباط برای کودکان ضروری است . دیگران میگویند مهر و محبت و رواداری راه تربیت شخصیت های متعادل اجتماعی است . «جامعه شناسی» باید بکوشد ارزیابی کند که جامعه پذیری چگونه عملی می شود و تأثیر دراز مدت آن در چیست ؟

پاولوف و باز تاب شرطی: (1849-1936)

ایوان پاولوف در شهر ریازان در کشور روسیه به دنیا آمد . پدرش کشیش جوان و فقیری بود که با باغبانی روزگار می گذراند و علاقه زیادی به کتاب و مطالعه داشت . ایوان نوشتن را در ۵ سالگی آموخت . در ۱۱ سالگی به مدرسه کلیسای ریازان رفت، اما آنجا را رها کرد و در دانشگاه سن پترزبورگ به تحصیل علوم طبیعی پرداخت و در سال ۱۸۹۸ درجه دکتری دریافت کرد .

گرایش او به علوم طبیعی ناشی از اندیشه های روشنفکران انقلابی روس به ویژه پسارف بود و کتاب «انعکاس های مغز» اثر آی . ام . سچنوف بنیان گذار فیزیولوژی روسیه که در آموزشگاه مذهبی خوانده بود به آشنایی او با پیشرفت های علمی آن زمان کمک زیادی کرد .

پاولف در دانشگاه اساتید برجسته‌ای داشت: مندلیف در شیمی معدنی، باتلروف در شیمی آلی و به ویژه آئی. اف. تیسون در فیزیولوژی که کمک زیادی در تبدیل پاولف به بزرگترین دانشمند آزمایشگر زمان خود کرد. او در دانشگاه سن پترزبورگ فیزیولوژی حیوانی را به عنوان رشته اصلی و شیمی را رشته فرعی خود انتخاب کرد و نخستین تحقیق خود را درباره فیزیولوژی اعصاب لوزالمعده به انجام رساند. [1]

گرایش او به علوم طبیعی ناشی از اندیشه‌های روشنفکران انقلابی روس به ویژه پیساروف بود و کتاب «انعکاس‌های مغز» اثر آئی. ام. سچنوف بنیان‌گذار فیزیولوژی روسیه که در آموزشگاه مذهبی خوانده بود به آشنایی او با پیشرفت‌های علمی آن زمان کمک زیادی کرد.

پاولف در دانشگاه اساتید برجسته‌ای داشت: مندلیف در شیمی معدنی، باتلروف در شیمی آلی و به ویژه آئی. اف. تیسون در فیزیولوژی که کمک زیادی در تبدیل پاولف به بزرگترین دانشمند آزمایشگر زمان خود کرد. او در دانشگاه سن پترزبورگ فیزیولوژی حیوانی را به عنوان رشته اصلی و شیمی را رشته فرعی خود انتخاب کرد و نخستین تحقیق خود را درباره فیزیولوژی اعصاب لوزالمعده به انجام رساند.

نظریه فروید در باب تربیت: (۱۸۵۶-۱۹۳۹)

زیگموند شلوم فروید (Sigmund Schlomo Freud) عصب‌شناس اتریشی است که پدر علم روانکاوی شناخته می‌شود. فروید در سال ۱۸۸۱ از دانشگاه وین پذیرش گرفت و سپس در زمینه‌های اختلالات مغزی و گفتاردرمانی و

¹ کی ولز هاری، به سوی روانشناسی و روانپزشکی علمی در دو جلد؛ ترجمه نصرالله کسرائیان ۱۳۶۳.

کالبدشناسی اعصاب میکروسکوپی در بیمارستان عمومی وین به تحقیق پرداخت. او به عنوان استاد دانشگاه در رشته نوروپاتولوژی در سال ۱۸۸۵ منصوب و در سال ۱۹۰۲ به عنوان پروفیسور شناخته شد. در ایجاد روانکاوی و روش‌های بالینی برای روبرو شدن با علم آسیب‌شناسی روانی از طریق گفتگو بین بیمار و روانکاو فروید تکنیک‌هایی را مثل استفاده از تداعی آزاد (به روشی گفته می‌شود که در آن بیمار هرآنچه را به ذهنش خطور می‌کند، بیان می‌نماید) و همچنین کشف انتقال (فرایندی که در آن بیمار و روانشناس خاطرات کودکی خود را با هم در میان می‌گذارند) و همچنین فرایند تحلیلی روانشناسی را ارائه کرد. بازتعریف فروید از تمایلات جنسی که شامل اشکال نوزادی هم می‌شد به او اجازه داد که عقده ادیپ (احساسات جنسی بچه نسبت به والدین جنس مخالف خود) را به عنوان اصل مرکزی نظریه روانکاوی درآورد. تجزیه و تحلیل او از خود و رویاهای بیمارانش به عنوان یک آرزوی تحقق یافته او را به یک مدل برای تجزیه و تحلیل علائم بالینی و سازکار سرکوب رسانید و همچنین برای بسط نظریه خود مبنی بر اینکه ناخودآگاه یک مرکز برای ایجاد اختلال در خودآگاه است از آن استفاده کرد. فروید وجود زیست‌مایه (لیبیدو) را قطعی می‌دانست (به نظر او لیبیدو انرژی روانی - جنسی است. منبع آن اروس یعنی مجموع غرایز زندگی است. لیبیدو با مرگ می‌جنگد و می‌کوشد انسان را در هر زمینه به پیروزی برساند. این نیرو را شهوت نیز می‌نامند. زیست‌مایه بیش از هر چیز معنای جنسی دارد)^[۲]

متأسفانه سوء تفاهم بسیاری در مورد اغلب مفاهیم فرویدی وجود دارد، از جمله مفهوم "لیبیدو" که با شهوت یکی دانسته شده است یعنی "به فروید این طور نسبت می‌دهند که گویی او همه چیز را بر اساس سکس می‌دانسته است"^[۳] در حالیکه فروید "به جای کلمه عرفانی و شاعرانه عشق، کلمه تکنیکی تر و حرفه‌ای تر سکسوالیته را انتخاب کرد"^[۴] "در حقیقت او بارها اعلام کرده که واژه‌های عشق، سکسوالیته، Eros و erotisme را معادل یکدیگر به کار می‌برد. Liebe، فرویدی معنای عشق، اشتیاق و ژویی سانس را در یک کلمه داراست."^[۵] انتقال یکی دیگر از مفاهیمی است که مورد سوء تفاهم واقع شده است. "فروید

^۲ Mannoni, Octave, Freud: The Theory of the Unconscious, London: NLB 1971, pp. 146-47. ،

والتر اودانیک، ولودیمیر یونگ و سیاست. ترجمه علیرضا طیب. نشر نی ۹۶۴، ۱۳۷۹-۳۱۲-۴۷-۵.

^۳ میتر اکدیور، مکتب لکان، روانکاوی در قرن بیست و یکم، رابطه جنسی وجود ندارد، انتشارات اطلاعات، 1381

^۴ کدیور میتر، پیشین، اطلاعات، 1381.

^۵ کدیور، میتر، مکتب لکان، روانکاوی در قرن بیست و یکم، عشق: ضرورتی برای ارتقاء ژویی سانس تا دیالکتیک اشتیاق، انتشارات

اطلاعات، 1381

کشف کرد که سمیتوم به کمک انتقال قابل روانکاوی می‌شود. او همچنین کشف کرد که انتقال موتور روانکاوی و در عین حال سدی برای آن است. انتقال يك عشق است، يك عشق واقعی و هیچ عشق واقعی در صدد دست یافتن به دانش نیست. . . کار انتقال این است که چیزی برای تعبیر روانکاوی باقی بگذارد. اما تعبیر واقعاً به چه معناست؟ . . . [6]

به نظر فروید رابطه پیش رونده نوزاد با مادرش، در سرشت روانشناختی کودک تأثیر با برجا دارد که بنوبه خود و بواسطه نیروی ناخود آگاه بر تحولات بعدی اثر میگذارد. نکته جامعه‌شناسانه مهمی که در این گفته وجود دارد این است که پیدایش شخصیت، حتی در پنهانی ترین بخش هایش، در اساس اجتماعی است. نظر فروید این است که شخصیت فرد انسان در رابطه دو طرفه با پدر و مادرش شکل می‌گیرد. نوزاد برای دست یافتن به معنایی از خود، ایده های اجتماعی در باره جنسیت و رفتار را از آن خود میسازد. انسان بودن یعنی رسیدن به "خود" از طریق رابطه با دیگران. میل جنسی نوزاد پایه همه تحولات بعدی بشری است. فروید مدعی بود که میل جنسی نوزاد و عقده "اودیپ" که همراه آن است را کشف کرده در حالیکه دیگران با نظر او موافق نیستند. [7]

جامعه‌شناسان اغلب از فروید و روانکاوی وی دل خوش ندارند، و گفته او را در باره ناخود آگاهی و تأثیرات روانی آن را بر جامعه نمی‌پذیرند. بعد از فروید یکی از پیروان اندیشه اش "هربرت بلومر" (1900-1988) این اصطلاح را بازگو کرد که داری سه اصل می‌باشد:

1. اشیا از کنش متقابل اجتماعی که کسی با اطرافیاننش دارای معنای می‌یابد.
2. بشر در مواجهه با اشیا بر اساس معنایی که آن اشیا برایش دارند رفتار میکنند.
3. کنش های گروهی شکل يك رشته کنش های فردی که همخوان هستند را بخود می‌گیرند.

6 کدیور میترا، پیشین.

7 شاله فیمس، فروید و فرویدیسم، "میل جنسی در طفولیت"، برگردان بفارسی اسحق وکیلی، چاپ رنگی، ایران: 1331 (1952)، ص 40.

این رویکرد و جامعه‌شناسی با هم جوراند، چون که هر دو، مخالف تحقیق رسمی، آمار و طرح‌های کنترل شده هستند. و هر دو رویکرد فردگرایانه را ترجیح می‌دهند.

کارکردگرایی که با نظریه کنش متقابل در عکس همدگر قرار دارند بکلی فرد را نادیده انگاشته و جامعه را بحساب یک نظام سیستمی می‌شناسد. و این نظریه از نخستین روز‌هایی حیات جامعه‌شناسی اهمیت داشت، و شاید این اهمیت از نگاه دید فهم متعارف از جهان باشد. به باور کارکردگرایان نهاد های اجتماعی در جامعه همه‌غایت مند اند - مثل خانواده که جامعه‌شناسی در خدمت شناساندن همین نقش است. [8]

تالکوت پارسونز - (Talcott Parsons) - (1979-1902)

بر عکس در امریکا کارکردگرایانی همچون -تالکوت پارسون جامعه‌شناس امریکایی که تا سالهای (۱۹۲۷ تا ۱۹۷۳) در دانشگاه هاروارد به انجام وظیفه مشغول بود. او و همکارش رابرت مرتون عمدتاً متوجه ساختار های کلان جامعه، نظیر طبقات اجتماعی، نهاد های اقتصادی، حکومت ها، ارتش ها، و از این قبیل بوده‌اند، که به فرد توجه چندانی نداشته‌اند. اینها از نظریات اسپنسر و دورکهایم پیروی کرده‌اند، که نظریه آنها را نظریه اجتماعی ساختاری خوانده‌اند.

پارسونز کار امیل دورکهایم را تجزیه و تحلیل، و نوشته‌های آنان را از طریق اندام‌واره (پارادیم) کنش اختیارگرا ارزیابی کرده‌است. او همچنین، پیش‌تاز معرفی و تفسیر آثار ماکس وبر به مخاطبان آمریکایی بود. او اگرچه عموماً به‌عنوان پژوهش‌گری ساختار-کارکردگرا در نظر گرفته می‌شود، در مقاله‌ای در اواخر عمر خود، نوشته‌است که مفاهیم کارکردگرا، یا ساختار-کارکردگرا،

⁸ از بورن ریچارد، جامعه‌شناسی، پیشین، صص 86 تا 90.

راه‌های نامناسبی برای معرفی ساختار نظریه‌ی او هستند. برای پارسونز، ساختار-کارکردگرایی یک مرحله در گسترش روش‌شناختی علوم اجتماعی بود، و کارکردگرایی هم یک روش جهان‌شمول، نه واژه‌ای برای نام‌گذاری یک مکتب به‌خصوص می‌باشد.^[9]

توماس هابز (1679-1902)

توماس هابز یکی از فیلسوفان سیاسی برجسته انگلستان بود که بیشتر به سبب کارهایش در فلسفه سیاسی و کتاب *لِوایاتان (Leviathan)* شهرت دارد. این کتاب در سال ۱۶۵۱ نوشته شده و بنیان بسیاری از نظریه‌های قرارداد اجتماعی را در فلسفه سیاسی به وجود آورده است. او گفته بود: «فکر میکرد مردم بطبع احتمالاً همدگر را خواهند درید، مگر آنکه از لحاظ اجتماعی منع و مهار شوند»^[10]؛ پارسونز در کتاب اصلی اش، نظام اجتماعی (1951) آنچه را که پیش شرط‌های کارکردی حیات جامعه می‌نامد به تفصیل توضیح داده است. این شروط عبارت بودند از:

1. انطباق- چگونگی یک نظام اجتماعی با محیط زیست اش انطباق می‌یابد.
2. دست‌یابی به هدف- تعیین هدفهایی که اعضای جامعه برای دست‌یابی به آنها هدایت شده‌اند.
3. یگانگی- ضرورت دست‌یافتن به پیوستگی اجتماعی.
4. نگاه داشت الگو- جامعه‌پذیری یا باز تولید جامعه بگونه‌ای که ارزش‌های آن جامعه محفوظ بماند.

فلسفه توماس هابز

⁹ قاسمی احمد، جامعه‌شناسی، پیشین، ص 107.
¹⁰ جواد طباطبایی "اندیشه سیاسی جان لاک، قوس 1390.

مقدمات فلسفی و شناخت وجود که در دو اثر دیگر هابز «جسم» و «طبیعت انسانی»، به تفصیل آمده است، فقط اجسام وجود دارند که ممکن است اجسام مادی به معنای دقیق کلمه (یا طبیعی) و اجسام سیاسی (مصنوعی) باشند. از سویی، انسان بخشی از ماده است و از آن تشکیل شده است و از سوی دیگر، به عنوان موجودی که می تواند اجسام مصنوعی به وجود آورد سازنده و فاعل نظریه‌ی سیاسی است. شناخت‌ها مجموعه‌ی احساس‌هاست که به نوبه خود دگرگونی‌ها، یعنی حرکتی است که در اجسام محسوس ایجاد شده و به وسیله اعصاب به مغز انتقال یافته است. ادراکات ما از جهان احساس دگرگونی‌های مربوطی است که در جوهر دماغی وارد می شود و بنابراین، این ادراکات اموری ذهنی اند. گزینه‌های غلبه‌ناپذیری تعیین‌کننده‌ی دقیق همه اعمال انسانند. در اعمال انسان جای برای آزادی وجود ندارد و خیر و شر اموری نسبی‌اند: خیر با مطلوب و شر با نامطلوب یگانه است.

نتیجه منطقی این مادی‌مذهبی نظریه «دولت مطلقه» است. در نظر هابز، در موضوع سیاست، آزادی به اندازه اخلاق و منافینیک غیر قابل قبول است: در دولت، همچنان که در طبیعت، قدرت موجد حق است. حالت طبیعی انسان‌ها «جنگ همه با همه است»، و دولت وسیله ضروری پایان بخشیدن به این حالت است. دولت زندگی و اموال افراد را به بهای اطاعت منفعلانه و مطلق که از آن‌ها انتظار دارد، مورد حمایت قرار می دهد. امر دولت خیر است و نهی دولت شر؛ اراده دولت عالی ترین قانون است.

هابز به این موجود مصنوعی که دولت یا جمهوری را به وجود می آورد - یعنی آدمکی حقیقی که دارای زندگی صرفاً ماشینی است و نبوغ انسانی آن را طرح کرده و ساخته است - «لویاتان» (Leviathan) نام می دهد، که موجود افسانه‌ای و رمزی‌ای را که از کتاب مقدس و به ویژه کتاب ایوب گرفته شده است نشان می دهد. هابز این لویاتان را در تصویر معروف چاپ اول اثرش نشان داده است: غولی تاجدار که شمشیری در یک دست و عصای پاپی در دست دیگر دارد. به عبارت دیگر، لویاتان نیروی نظامی و روحانی را در اختیار دارد که سلطه بر اجسام و وجدان‌ها را به او اعطا می کند. روح مصنوعی لویاتان از حاکمیت؛ مفاصل او از صاحبان مناصب؛ اعضای او قوای قضاییه و مجریه؛ اعصاب او پاداش و مجازات؛ نیروی او رفاه و ثروت همه اعضا به طور خاص؛ فعالیت او از رستگاری مردم؛ حافظه او از رایزنان؛ عقل و اراده او قوانین و مصوبه‌ها، سلامت او از اجماع، بیماری او از شورش، مرکز او از جنگ داخلی تشکیل شده است؛ و کلمه

«کن» الاهی و آفرینش انسان در سفر پیدایش، از میثاق‌ها و قراردادهایی فراهم آمده است که نخستین بار اجزای مختلف جسم سیاسی را جمع و وحدت بخشید. [11]

تعالل در جامعه شناسی:

پارسون در تلاش برای پاسخ گفتن به مسائل مربوط به تغییرات اجتماعی، به توضیحات بکری دست یافت که نشان دهد چگونه می شود امور تغییر کنند و یا مجالتی که بودند بمانند. و این را بنام نظریه تعادل پارسون می شناسند. بنا بر این نظریه، تغییرات در بخشی از نظام کنش های متقابل را در بخش های دیگر نظام پدید می آورد که نظام را به تعادل باز میگرداند - حتی این تعادل اگر تعادل تغییر یافته هم باشد. بطور مثال اگر يك نظام ديموكراتيك از اثر يا داخلی گروههای فاشیستی از هم پاشد. شاید آنگاه نظامیانیکه به نظام قبلی وفا دار باشند پا پیش گذارند و اوضاع را به شکل اولیه آن در آورند که نظیر آن در صفحات تاریخ بارها تکرار شده است که مثلاً یا فرمانده توانسته است از اثر بازسازی قوای نظامی خود دوباره بر دشمنان فایق آمده و نظام قبلی خویش را بر قلمرو مستقر سازد. او نیز تکامل بسوی کمال در جوامع پیچیده تر را باور داشت. او همیشه در تلاشهایش سعی میکرد که چگونه باز تولید جامعه را توضیح دهد. او سعی داشت نسل هایی که مدام متولد میشوند، در جامعه پذیرفته شوند، تحصیل کنند، و آموخته شوند که چگونه به جزئی از جامعه تبدیل شوند و چگونه نقشی برای خود در جامعه بیابند.

گرچه ممکن است این نظریه قدری غیر منصفانه به نظر برسد اما، پارسونز برای قوت بخشیدن به این استدلال که «کارکرد» خانواده باز تولید جوانان برای جامعه ای کاملاً کار کردی است نظر فروید را پذیرفت. استفاده پارسونز از فروید باعث مقبولیت بیشتر روانکاوی نزد جریانهای اصلی جامعه شناسی شد، اما روایت او نظر فروید را محدود به این میکند که خانواده هسته ای تنها نظام موجود برای کودک است. پارسون که زندگی اجتماعی را "نفع دو طرفه و یاد گیری مسالمت آمیز" خواند که در توضیحش دچار اشتباه شده است

زیرا وی کرد کار کرد گرایانه در توافق اکثریت را پشت سر داشته و عامل واحد بشمار می آید که تالکوت پارسونز نیز حاکم بلا منازعه آن بود. در دهه (1940-1950) همه امریکائیان کار کرد گرا بودند، زیرا در جامعه امریکا به اصل خانواده اهمیت بسیار داده میشد و این در حالی است که وظایف هر یک در خانواده معین مثلاً اینکه جای مادر در آشپزخانه است باور داشتند.

پارسونز معتقد بود که جامعه نظام خود سامان گر و خود پرداز است و، بنا بر این بروز تغییر، در یک جزء از نظام، واکنش ها و میل به جبران و سازگاری در اجزای دیگر نظام را بر می انگیزد. بنا بر این اگر خانواده، سر ناسازگاری بگیرد، و یا منحرف شود، آنگاه جامعه از طریق تقویت دیگر اجزای ساختاری اجتماعی تعادل را برقرار میسازد.

کار کرد ها باید برای ادامه حیات شروطی را احراز کند؛ درست مثل دانه گیاهان که به آب و هوا و خاک نیاز مندی دارند این پیش شرط ها که نهایتاً ضروری میباشد عام نیز هستند، مانند قوانینیکه در علم فزیک وجود دارد در قوانین جامعه شناسی نیز جامعه شناسان همواره اشتیاق به کشف چیز های تازه در این زمینه ها میباشد.

گرچه ممکن است این نظریه کمی غیر منصفانه بنظر برسد، اما پارسون تنها برای قوت بخشیدن به این استدلال خود که "کار کرد" خانواده باز تولید جوانان برای جامعه کاملاً کار کردی است نظر فروید را پذیرفت. استفاده پارسون از فروید قطعاً باعث مقبولیت بیشتر روانکاوی نزد جریان های اصلی جامعه شناسی شد، اما روایت او نظر فروید را محدود به این میکند که خانواده هسته ای تنها نظام موجود برای تربیت کودک است. او گفته است که مشخصه زندگی اجتماعی "نفع دو طرفه و یادگیری مسالمت آمیز" است.

مارکس یکی از اصلی ترین نظریه پردازان تضاد میباشد. او به روشنی در بیانیه حزب کمونست (1848) گفت: تاریخ همه جوامعی که تا کنون وجود داشته اند، تاریخ نزاع طبقاتی است. هر چند سایر جامعه شناسان این گفته را قدری زیاده روی میدانند، اما موافق اند که تضاد بیش از توافق پایه اجتماع بوده است.

گورک زیمیل (1858-1998) که شخصیت بزرگ در جامعه شناسی شناخته میشود معتقد است که: جامعه نه نظام است و نه اندام واره، بلکه جامعه جنگ است که معمولاً ثروتمندان برنده آن اند.

آیا نابرابری هم کارکرد دارد؟

نابرابری در همه جوامع وجود داشته است و این تقریباً از عناصر اجتناب ناپذیر هر جامعه‌ای است. این نابرابری‌ها باعث بوجود آمدن اقشار مختلف در جامعه از قبیل نجبگان که اکثراً مشاغل مهمی را در سطح بالا بدست دارند. چیزی که در طول تاریخ در بین هر گونه جامعه‌ای وجود داشته است و هرگز به آن پاسخی وجود ندارد این است که جامعه همیشه بدون نظم و ترتیب تغییر میکند.

نظریه تضاد:

در توضیح تضاد، نا هم‌آهنگی، روابط قدرت و جنگ طبقات حاکی از آن است که این رویکرد نظری محدودیت‌های خاصی دارد. جامعه‌شناسان عقیده دارند: جامعه پیش از اینکه خانواده بزرگ و سعادت‌مندی باشد، مرکب است از گروه‌های متعارض که اغلب اوقات تا نهایت، سخت با هم در جنگ‌اند. نظریه پردازان کانون اصلی همه فعالیت‌های اجتماعی را ستیزه بر سر زمین، منابع، ثروت، وسایل تولید، آب، مسکن، امکان تحصیل و از این قبیل چیزها میدانند.

